



۲۰۱۸/۰۲/۱۰

سید همایون شاه عالمی

اشک مژگان سوز



از آسمان کشورم باران اشک و غم رسد
در چشم کودک بنگری، اندوه از ماتم رسد
از اشک مژگان سوز ما، شام سیه شد روز ما
اندوه شب افروز ما، با شعله ها مردم رسد
آید صدای خوف جنگ، از خانه توپ و تفنگ
دلهای مردم همچو سنگ تا یأس هم محکم رسد
بر نام دین کرده دنی تریاک و قتل و رهزنی
لافی ز غیرت می زنی بر بیگناهان بم رسد
از انتحاری های تو، دوزخ ببینم جای تو
ای فتنه در سودای تو، عقل تو دائم کم رسد

نی غیرت و نی همتی نی عاطفه نی عزتی
نی پاکتی و نی عفتی حیوان چه بر آدم رسد
بر کرسی های رهزنی اکثر بود اهریمنی
تا مال مردم می زنی رسوایی بر عالم رسد
تا این ستمکاری بود خون وطن جاری بود
مردم به بیماری بود کشور به نامحرم رسد
اشک همایون خون شده لخت جگر بیرون شده
خالی ز هر مضمون شده کی نور جام جم رسد

